

## پیشوائی و رهبری از نظر روانشناسی

پیشوای مذهبی یا رهبر سیاسی و نظامی چه فرقی دارد؟ رهبر میتواند مردم را باطاعت خود وادار کند. تا جامعه تشنه رهبر نباشد رهبر بوجود نیاید. تأثیر محیط و پرورش رهبر تا چه حد است. ولسن-گاندى - مینلر. رهبر باید بر کار و با انرژی باشد. رهبر باید نیروهای مردم را در جهتى واحد بپندازد. رهبر باید میان مردم باشد.

کلمه پیشوایان در زبان فارسی بیشتر به معنی مذهبی بکار میبرند و میگویند آیه الله بر وجدی پیشوای شیعیان است. در این مقام پیشوا درست ترجمه کلمه امام و مقتدا میباشد ولی کلمه رهبر را بیشتر به معنی سیاسی بکار میبرند و ترجمه کلمه لیدر انگلیسی است و گاهی عین کلمه لیدر بعنوان لیدر حزب و لیدر فراکسیون و امثال اینها بکار میرود. از این قبیل است درد نیای کسب و تجارت و کارهای دولتی مدیر و مدبر و یامدبر عامل و یامدبر کل و امثال اینها را بکار میبرند ولی مقصود و منظور همه یکی است. چون لیدر یا مدبر مدبر و یا پیشوا باید دارای خصلت‌هایی باشد که بتواند از عهده انجام امر خطیری که بعهده گرفته است بر آید.

آیا همه کس میتوانند پیشوا و یا رهبر و یا لیدر سیاسی و نظامی باشد؟ بدیهی است جواب منفی است و معدودی دارای این خصلت‌ها میباشند. در اینکه آیا محیط است که رهبر را بوجود میآورد و یا رهبر است که محیط را تابع اراده خود میسازد بحثی نیست که نتیجه قطعی و مسلم برسد چون در مسائل اجتماعی که رهبری نیز یکی از آنهاست مثل قوانین فیزیک و ریاضی قوانین ثابت و لا یتغیری وجود ندارد و هر کس دنبال چنین قوانینی برود وقت خود را تلف کرده است. ممکن است باین گفته اعتراض کنند و بگویند اگر اینطور است پس چرا باید موضوع را مورد بحث و فحص علمی قرارداد. جوابش اینست که گفتیم قوانین قطعی و غیر قابل تغییری وجود ندارد ولی میشود شبه قانون و یا نامایل را در اثر مطالعه دقیق و مبارست در خواهر رفتار رهبران بدست آورد و همین قوانین با آنکه مثل قوانین اقتصادی و سیاسی قطعی نیستند باز میتواند راهنمای خوبی باشد.

لیدر و رهبر چگونه کسی است؟ قطعاً کسی است که قادر است دیگران را باطاعت از او امر خود وادار کند و میتواند هم‌آهنگی بین خود و اطرافیان بوجود بیاورد و در این مرحله بین رهبری دینی و رهبری سیاسی و حتی رهبری فکری فرقی فاحش وجود ندارد. حالا باید دید چه موقع رهبر پیدا میشود و چگونه میتواند خود را بجامعه معرفی کند. بطور قطع وقتی جامعه بوجود رهبر احتیاج داشته باشد رهبر بوجود میآید ولی نباید از ذکر این حقیقت اینطور استنباط شود که قطعاً هر کس بعنوان رهبری خود را

بجامعه معرفی و یا بقبارة دیگر تحمیل کند مسلماً بهترین افراد است . فقط باید در نظر داشت که يك ركن مهم احتیاج جامعه است و اگر میتوانیم قبول کنیم احتیاج قوه خلاقه دارد باید ضمناً قبول کنیم که احتیاج جامعه در پیدایش رهبر نقش مهم را بعهده دارد . در این مورد دو بیان بر مغز از امر سن امریکائی که معاصر و رفیق کارلایل انگلیسی بوده بخاطر میرسد که هر دو راجع بناپلثون است

میگوید شما بناپلثون را در جزیره سنت هلن محسوس کنید دیگر او در آنجا بناپلثون نخواهد ماند و در جای دیگر میگوید انقلاب عظیم فرانسه و جابجا شدن تمام اوضاع اجتماعی فرانسه بناپلثون فرصت داد که امپراطور فرانسه شود . یعنی اگر بناپلثون فرزند انقلاب نبود و در آن محیط پر از تشنج زندگی نمیکرد نمیتوانست بناپلثون بشود . با این ترتیب تأثیر محیط و درجه تأثیرش هر دو واضح میشود و هر گاه بخواهیم از تاریخ معاصر مثال زنده ای ذکر کنیم پیدا شدن هیتلر است که در آلمان شکست خورده قیام کرد و توانست بمقام رهبری ملت آلمان برسد آلمان شکست خورده و مأیوس در آتش بیکاری و بی پولی و بیچارگی میسوخت . هیتلر آمد اول باو امید داد و در اثر ایجاد کار بیکاران را بکار وادار نمود و ضمناً توانست چنان ارتشی را بوجود بیاورد و جنگ عظیمی را براه بیندازد و به حال از محیط آشفته و متشنج آلمان بعد از جنگ بین الملل اول هیتلر بیرون آمد و با ایجاد رعب و نشان دادن قدرت قلوب مردم آلمان را تسخیر کرد و بمقام رهبری رسید .

موضوع دیگر که شایسته توجه میباشد اینست که رهبران سیاسی و اجتماعی عموماً از میان مردم برمیخیزند و با مردم تماس دائم دارند و خود را از مردم جدا و ممتاز نمی شمارند . یکی از دلایلیکه برای شکست ویلسن رئیس جمهور اسبق امریکا ذکر میکنند اینست که ویلسن چون از نظر فکری مقامی از چمنند داشت با مردم کمتر تماس میگرفت و با اینکه کمال مطلوبی عالی داشت از پشتیبانی مردم برخوردار نمیشد و نتوانست آنگونه که از يك رهبر سیاسی مردم توقع دارند موفق بشود . نقطه مقابل ویلسن باید گاندی را ذکر کرد که همیشه با مردم بود و حتی از ساده ترین افراد هندی ساده تر زندگی میکرد و باندازه بی در این مرحله راه مبالغه را می پیمود که مردم او را بمقام رهبر روحانی ارتقاء دادند و هر چه میگفت از او می پذیرفتند .

بطور قطع و مسلم رهبر باید یکی از بر کارترین افراد باشد . چون خیلی کار دارد که انجام بدهد . و اگر با انرژی و فعال نباشد قطعاً از عهده کارهایی که باید انجام بدهد بر نخواهد آمد .

نکته دیگریکه حائز کمال اهمیت است اینستکه رهبر باید بتواند مردم را دور خود نگاهدارد و نگذارد مردم از اطراف او پاشیده شوند . بدبهی است مردم حاجاتی دارند و دور رهبر جمع میشوند تا بحاجات خود برسند اگر نتوانست قسمت اعظم احتیاجات

آنها را بر طرف نماید بدیهی است اورا رها میکنند و رهبر بدون بار و باور دیگر رهبر نخواهد بود. و از اینجا است که باید به عمق احتیاجات مردم پی برد و بفهمد چه میخواهند تا بتواند تا مقام رفیع حوائج آنها برآید و برای انجام همین منظور است که باید رهبر بتواند از نیروهای مشتت افراد بِنفع مقصودی که دارند استفاده کند و نیروهای آنها را در جهتی بیندازد که بسود همه باشد تا وقتی از نتیجه آن برخوردار شدند راضی بشوند و بهمین دلیل بود که هیتلر خود را با یهود بهای آلمان با آن شدت طرف کرد و با آنها بخصاصه پرداخت. چون مردم آلمان از یهودیها دل خوشی نداشتند و آنها را مانع پیشرفت کار خود می پنداشتند و با این عمل هیتلر نیروهای متفرق ملت آلمان را برای مقصود واحدی متشکل کرد.

نکته آخری که باید از اوصاف و خصصت های رهبر اجتماعی و سیاسی ذکر کرد اینست که باید رهبر بموقع مجازات کند و بموقع افراد را بنوازد چون این عمل تأثیر مستقیمی در پیشرفت کار او دارد. و اگر نتواند از عهده این کار برآید بطور قطع موفق نتواند شد خاصه برای بذل و بخشش یا پاداش خدمت باید بسیار مراقب و دقیق باشد و بتواند ارزش کار خود را و تأثیری که خواهد داشت پیش بینی کند. برای اینکه معلوم شود اغلب این صفات مورد توجه شعراء بزرگ کشور ما بوده است این قطعه دقیقی را که در همین باب سروده است نقل میکنم:

ز دو چیز گیرند مر مملکت را	یکی زعفرانی یکی ارغوانی
یکی زر نام ملک بر سر بسته	دگر آهن آب داده بیانی
کرا بویه وصلت ملک خیزد	یکی جنبشی بایسدش آسمانی
زبانی سخنگوی و دستی گشاده	دلی همش کینه همش مهربانی
که مملکت شکاری است کورا نگیرد	نه باز پسر نده نه شیر زبانی
دو چیز است کورا به بند اند آرد	یکی تیغ هندی دگر زر کانی

بدیهی است شاعر و صف رهبر نظامی را نموده و آنچه در اوصاف او ذکر کرده امروز هم درست است. فقط ممکن است بگویند اوصاف دیگری هم هست که در متن مقاله آوردیم و شاعر بآنها اشاره نکرده است